



مرکز وکلای قوه قضائیه خراسان رضوی



وابسته به مرکز وکلای قوه قضائیه خراسان رضوی



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

وابسته به مرکز وکلای قوه قضائیه خراسان رضوی

دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴، صص: ۱-۲۲

اجرای موقت حکم؛ خاستگاهی از حقوق فرانسه یا حکمی اصطیادی از فقه

نویسندگان:

امیرانتظاری



URL: <https://www.vakildaavirazavi.ir/>

DOI: <https://doi.org/10.22034/vd.2025.728993>

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Khorasan Razavi Center of Attorneys – Judiciary. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

Journal of Vakil Daavi

دوره یکم، شماره یکم، بهار ۱۴۰۴، صص: ۱-۲۲

Vol 1, No 1, 2025, P: 1-22

اجرای موقت حکم؛ خاستگاهی از حقوق فرانسه یا حکمی اصطیادی از فقه

امیر انتظاری

عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه، دکتری تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران
Email: amir_entezary@yahoo.com

چکیده

می‌توان گفت اجرای حکم، غایت هدف محکوم‌له در فرایند دادرسی است، اما قوانین حاکم، شرط اجرای حکم را قطعیت رأی می‌دانند و نهاد اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه جز در موارد خاصی پیش‌بینی نگردیده است، درحالی‌که این نهاد سابقاً در ماده ۱۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸/۰۶/۲۵ و بر اساس خاستگاه این قانون از حقوق فرانسه توسط قانون‌گذار تجویز شده بود. در این مقاله که به روش توصیفی و تحلیلی، ابتدا تسریع در اجرای حکم توصیف شده و سپس بر اساس اهمیت آن، اجرای موقت تحلیل گردیده است، درصدد اثبات این موضوع هستیم که اجرای موقت حکم به‌عنوان راهکاری مناسب در جهت احقاق حق بوده و تسریع در رسیدگی دارای سابقه فقهی است و روایاتی در فقه وجود دارد که به تسریع و عدم ممانعت در مرحله صدور نظر دارند که می‌تواند با وحدت ملاک مستند تجویز اجرای موقت احکام در مواردی که ضرر جبران‌ناپذیری تصور شود، قرار گیرند و این در حالی است که اصولاً در فقه، رسیدگی یک مرحله‌ای و احکام قطعی است و با بررسی مصادیق اجرای موقت در حقوق فعلی به این سؤال پاسخ می‌دهیم که با استقراء در مصادیق نمی‌توان به یک قاعده عمومی و حکم اصطیادی دست پیدا کرد، لذا حذف نهاد اجرای موقت حکم از قانون آئین دادرسی مدنی اشتباه مؤثری بوده و ضرورت تقنین مجدد آن توسط قانون‌گذار وجود دارد.

واژگان کلیدی: اجرای قطعی، اجرای موقت، تسریع در دادرسی، دادرسی فوری

یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بررسی در مباحث قضائی مبحث اجرای احکام است، به نحوی که مراجعین به محاکم در نهایت به دنبال احقاق حقوق خود بوده که آن را در پس اجرای احکام صادره خواهند یافت. اجرای مناسب حکم باعث عدالت اجتماعی و رضایت خاطر افراد و نهایتاً اعتماد به مراجع قضائی خواهد شد و بالتبع عدم اجرای به موقع و صحیح احکام، باعث خسارات متعدّد، خدشه به عدالت، تضییع حقوق و نهایتاً بی‌اعتمادی به دستگاه قضا خواهد شد و از این روی بحث اجرای موقت حکم و آثار آن نمود بیشتری خواهد داشت. به طور معمول هر نهادی دارای معایب و مزایایی است که بایستی به دقت تحلیل و جوانب آن بررسی گردد. اجرای موقت حکم نیز دارای همین ویژگی است و پیشینه تقنینی آن در قانون شناخت مزایا و معایب را سهل تر می‌سازد. در خصوص آثار منفی اجرای موقت حکم می‌توان به: مشکلات ناشی از اعاده عملیات اجرائی، تراکم زیاد پرونده‌های اجرائی و نیاز به دادورز بیشتر جهت تسریع در اجرا، افزایش هزینه‌های دادرسی، مسائل مربوط به خسارت‌های احتمالی به محکوم به احتمال ترافعی شدن برخی از امور غیر ترافعی اشاره نمود ولی در مقابل اجرای موقت حکم دارای آثار بسیار مثبتی خواهد بود من جمله: تسریع دادرسی و افزایش چشم‌گیر اقتدار و مشروعیت محاکم، افزایش فرهنگ صلح و سازش، تسریع در احقاق حق و افزایش رضایت‌مندی مراجعین، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی، جلوگیری از رواج تضییع حقوق و اخلاق سیئه در پس افزایش اقتدار محاکم، از بین رفتن زمان طلایی در بسیاری از پرونده‌ها، کاهش جمعیت زندانیان و ... را می‌توان اشاره کرد.

در این مقاله به بررسی تسریع در اجرای حکم با تأکید بر اجرای موقت پرداخته و در فقه و حقوق موضوعه، مصادیق آن را جستجو و تحلیل نموده و در نهایت راهکار پیشنهادی را با جنبه کاربردی مطرح می‌نماییم. در مقام تحدید حدود بحث در حقوق موضوعه ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در ماده اول قانون اجرای احکام مدنی تنها در مورد احکامی صحبت شده که به طور موقت اجرا می‌گردند و به طور کلی اجرای موقت منصرف از قرارهاست زیرا در قانون قرارهایی صادر می‌گردند که جنبه اجرائی دارند مانند قرار تأمین خواسته که در آن اموالی از خواننده توقیف می‌گردد (ماده ۱۰۸ ق. آ. د. م) یا قرار دستور موقت که ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از انجام عملی باشد (ماده ۳۱۶ ق. آ. د. م) که در واقع برای حفظ حقوق یا جلوگیری از تضییع حقوق یکی از اصحاب دعوا صادر و جنبه اجرائی دارند و به قرارهای موقت شناخته می‌گردند که قانون‌گذار نحوه اجرای موقت آن‌ها را در قانون تصریح نموده است.

اجرای حکم در فقه

امر قضا و قضاوت کردن در جوامع اسلامی از اهمیت فراوانی برخوردار است و در قرآن کریم به این مسئله اشاره

گردیده است،^۱ تا بدان حد که گفته شده:

شاخه‌ای از درخت ولایت و حکومت است و امور حکومت جز با آن به سامان نمی‌رسد، چون ستون محکم خیمه حکومت است. (یزدی، ۱۳۷۴: ۵۶/۳۹)

در باب قضاوت در فقه مطالبی در باب آداب قضاوت مطرح گردیده که این آداب چیزی جز آنچه شایسته است قاضی انجام دهد یا ترک کند، نیست. این آداب در علم فقه زیر عناوین «آنچه برای قاضی مستحب است یا مکروه» و «آنچه سزاوار است والی در گزینش قاضی و تعیین وی در منصب حکومتی در نظر گیرد» تدوین یافته است. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۵۹/۳۹)

اما اساس هر حکمی و انشای هر رأی و تصمیمی به دست قاضی است که به اجرای رأی و امرش دستور می‌دهد. سلمه بن کُهِیل که نقل شده وی از یاران امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) بوده است، روایت کرده که امام علی علیه‌السلام به شریح قاضی فرمودند: در مورد افرادی که در پرداخت دیون مردم باوجود امکان و قدرت سهل‌انگاری می‌کنند، نظارت کن. حقوق مردم را با فروش املاک اموال از ایشان بگیر؛ زیرا من از رسول‌الله شنیده‌ام که می‌فرمود سهل‌انگاری توسط شخص توانا ستم بر مسلمانان داین است. البته شخص نادار چیزی بر او نیست.^۲ (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۱۴۱۲/۷)

پرداخت حقوق دیگران از اصول عقلانی و مسلمات شرعی است (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۳/۲) و به همین جهت ادای دین بعد از اجل و زمان سررسید بر مدیون واجب است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۱۴۱/۴) مواردی من جمله امتناع از اخذ ثمن یا مضمن، امتناع از وفای به شروط ضمن‌العقد، امتناع در باب رهن، امتناع از فروش مال احتکار شده، امتناع از طلاق و...^۳ از موارد دخالت حاکم در اجرای حکم است (مه‌اجری، ۱۳۹۶: ۳۵). لذا مختصراً در خصوص جنبه فقهی اجرا اشاره می‌گردد که فقها در ذیل عبارت - الحاکم ولی الممتنع - ولایت حاکم بر ممتنع را پذیرفته‌اند و شاید بتوان گفت فقیهی در اصل ثبوت این معنی از ولایت تردید نداشته و به تعبیر مرحوم صاحب جواهر کسی که در این امر تردید نماید اصلاً طعم فقه را نچشیده و از رموز سخنان معصومین چیزی نفهمیده است. (محقق داماد، همان: ۳/۲۰۳)^۴ و از همین رو برخی از فقهای معظم فرموده‌اند که در مواردی نظیر خودداری طلبکار از قبول دین، مدیون نمی‌تواند راساً اقدام به اجبار ممتنع نماید (موسوی خمینی، همان: ۱۴۱/۴) بلکه حاکم به

۱. إِنَّ اللَّهَ يُأْمِرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ النَّسَاءُ: (۵۸)؛

۲. لَمْ تَزَلْ إِلَىٰ الذِّينِ يُزْعَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَىٰ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِالنَّاسِ: (۵۹)
 ۳. عن سلمة بن كهيل، قال: سمعت علياً عليه السلام يقول لشریح: انظر إلى اهل المعك و المطل و دفع حقوق الناس من اهل المقدره و اليسار ممن يدلي باموال المسلمين الى الحكام، فخذ للناس بحقوقهم منهم و بع فيها العقار و الديار فإني سمعت رسول الله (ص) يقول: مطل المسلم الموسر ظلم للمسلم؛ و من لم يكن له عقار و لا دار و لا مال فلا سبيل عليه (كليني رازی، ۱۴۰۷: ۱۴۱۲/۷)

۴. برای مطالعه بیشتر: روایت ابو بصیر (در باب نفقه) «قال: سمعت ابا جعفر (ع) يقول: من كانت عنده امرأة فلم يمسها ما يوارى عورتها و يطعمها ما يقيم صلبها كان حقا على الامام ان يفرق بينهما.» حضرت ابا جعفر گفته است: هر کس از تأمین لباس و آذوقه همسر خویش خودداری نماید، امام حق دارد که میانشان جدایی افکند. (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۵ / ۲۲۳؛ به نقل از محقق داماد، همان: ۳ / ۲۰۷)

۱. به طور مثال صاحب جواهر الکلام در مقام استدلال چنین می‌نویسد که: «... لأن له الولاية العامة» صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۰ / ۳۸۸) و یا امام خمینی در کتاب البیع می‌فرماید: «... لأنه مقتضى ولاية الحاكم» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ۵ / ۳۴۸).

قائم مقامی از جانب ممتنع عمل می نماید و از باب ولایت انجام می دهد که بدیهی است این امر جنبه فقهی اجرا را تأمین می نماید. (مهاجری، همان: ۳۵) و اجرای حکم توسط حاکم بر ممتنع از این باب است؛ اما در فقه مواردی در خصوص تسریع در دادرسی و دادرسی فوری مشاهده می گردد که می تواند مبنایی بر اجرای موقت حکم باشد که بدان می پردازیم.

مبانی فقهی تسریع در اجرای حکم

هرچند قضاوت در اسلام واجب کفائی است، اما از اهمیت و شأن آن بسیار سخن گفته شده است. حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرماید: «اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِتْمَانٌ هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ كَنْبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ». «از قضاوت بپرهیزید زیرا قضاوت حق امامی است که عالم به اسرار قضا و عادل در صدور حکم باشد همچون نبی یا وصی او» «کلینی رازی: ۱۴۰۷، ۴۰۶/۷». هدف قانون قضا در اسلام، رسیدگی به مشکلات و احقاق حق است که در صورت اجرای صحیح بایستی در سریع ترین زمان، فصل خصومت نماید. در این مجال مبانی فقهی تسریع در اجرای حکم را در مصادیقی که عدم تسریع در اجرا موجب ضرر است بررسی می نمایم.

کتاب

در قرآن کریم آیات متعددی نازل شده است که به اقامه عدل و دآوری بر اساس حق امر می کند؛ و بیزارى خداوند از ظلم و ضرورت اجتناب از آن را متذکر می شود.^۲ در تفسیر این آیات می توان فهمید که عدالت همیشه يك ارزش خداپسند است. «فَاَحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (قرآنی: ۱۳۸۳، ۲/ ۲۹۸) «عدل» دوری از افراط و تفریط است که هم در عقاید و هم در رفتار شخصی و جامعه مطرح است و سفارش آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» نیز هم به فرد و هم به حکومت ها است. عدل واحسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقررات خشک، دل ها را التیام نمی دهد (قرآنی: ۱۳۸۳، ۴/ ۵۷۲) و به معنی واقعی کلمه آن است که هر چیزی در جای خود باشد بنابراین، هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل «عدل» است. (مکارم شیرازی: ۱۳۸۶، ۲/ ۵۹۳) و رعایت این اصل اقتضا می نماید در موارد و مصادیقی تسریع در دادرسی وجود داشته باشد. در این خصوص می توان گفت چنانچه اجرای موقت حکم قبل از قطعیت مقتضی عدالت باشد، می تواند از مصادیق حکم به عدالت تلقی گردد زیرا اجرای موقت حکم نیز تحت عنوان عام حکم قاضی داخل است و

۲. «... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (نساء: ۵۸) و چون حاکم بین مردم شوید به عدالت دآوری کنید «...وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (مائده: ۴۲) اگر حکم کردی میان آن ها، به عدالت حکم کن که خداوند آنان را که حکم به عدل می کنند، دوست می دارد.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) همانا خداوند به عدل حکم می کند.

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴) خداوند هرگز به مردم ستم نمی کند ولی مردم در حق خویش ستم می کنند.

اجرای موقت هم با حکم قاضی مجاز است. در فقه رسیدگی‌ها یک مرحله‌ای است و اطلاع دادرسی به مفهوم فعلی بی‌معناست. در واقع قیاس نظام موجود دادرسی با دادرسی فقهی قیاسی مع الفارق است زیرا در فقه یا قاضی تصمیم نگرفته یا اگر تصمیمی گرفته قطعی است و رأی قطعی وی بایستی اجرای گردد. نظر به اینکه مصادیقی از دادرسی فوری با توجه به موضوع‌های مختلف در فقه مشاهده می‌گردد، ممکن است این سؤال مطرح گردد که روایات ناظر به مرحله‌ی صدور حکم است که در پاسخ می‌توان گفت روایات دلالت بر اهمیت تسریع در احقاق حق داشته و با وحدت ملاک تسریع در اجرای حکم به عنوان جزء مهم قضا در اسلام بر مبنای عدل دارد.^۱ هرچند در ادامه مقاله به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود اما در مانحن فیه می‌توان گفت اطلاع دادرسی در مفهوم فعلی نوعی بدعت بوده و در مصادیقی که فوریت دارد می‌تواند از مصادیق ظلم به شمار آید؛ زیرا در دوره طولانی رسیدگی و تطویل دادرسی تا اجرای حکم، آشفتگی و هزینه‌های فراوانی بر افراد تحمیل می‌گردد و نهایتاً اعتماد به نظام قضائی تقلیل می‌یابد.

سنت

در احادیث منسوب به سید المرسلین حضرت محمد (ص) و امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) مصادیق متعددی با موضوع تعجیل در انجام امور خیر و پرهیز از سهل‌انگاری که موجب تضییع حقوق افراد گردد، مشاهده می‌شود.^۲ در بخشی از فرمان حضرت علی (ع) به مالک اشتر، نقل گردیده است:

«سپس، برای دادرسی در میان مردم کسی را برگزین که از دیدگاه تو افضل رعیت تو باشد؛ کسی که کارها او را به تنگنا نکشاند و فشار دادخواهان او را به لجاج و ستیزه و ندارد و در لغزشی که فروافتاده دیر نپاید و همین که حق را شناخت، در بازگشت بدان درنگ نورزد؛ ... کسی که از مراجعات دادخواهان دیرتر خسته و ملول گردد؛ شکیباترین کس در تحقیق و کشف حقایق باشد و پس از روشن شدن حکم قاطع‌ترین فرد» (نهج البلاغه: ۵۳) از سلمه بن کهیل نقل گردیده که می‌گوید: علی علیه السلام به شریح فرمودند: بر قدرتمندان توانگری که در ادای اموال و حقوق مردم امروز و فردا می‌کنند و اموال مردم را نزد حکام می‌فرستند، نظارت کن و حقوق مردم را از آنان بگیر و اگر ملک و خانه‌ای دارند بفروش و حقوق مردم را ادا کن. از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: امروز و فردا کردن مسلمان توانگر نسبت به پرداخت حقوق مردم، ظلم به مسلمانان است.^۳ (کلینی رازی، ۱۴۰۷: ۷ / ۴۱۲)

۱. عدّه‌ای از فقّه‌ها این حدیث مشهور نبوی را در بحث حاجب نقل و آن را دلالت بر تسریع در اجرای حکم و دادرسی فوری دانسته‌اند: مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَاحْتَجِبْ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَفَاقْتِهِمْ، احتجب الله عنه دون حاجته و فاقته و فقره: (قاضی ابن بزّاج، ۱۴۰۶: ۲ / ۵۹۲) هرکس عهده‌دار امور مردم گردد اما از دسترسی مردم به نیاز و خواسته‌شان جلوگیری کند، خداوند از دسترسی وی به نیاز و خواسته‌اش جلوگیری خواهد کرد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۴۰ / ۸۲) چنان‌که شهید در مسالک این نظر فخر المحققین در ایضاح الفوائد را نقل و آن را تحسین کرده است: چون وجود حاجب، موجب تعطیل حق می‌شود، در مواردی که قضاوت فوری لازم است؛ حدیث، گواه این مدعاست، و گرنه مقید به کراهت می‌شد (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳ / ۳۷۷)

۲. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۴۲/۲)

۳. و همچنین: آخرین جماعه عن أبي المفضل، قال: حدّثنا الفضل بن محمد بن المسيّب البیهقی، قال: حدّثنا هارون بن عمرو مجاشعی و

با توجه به قاعده لا ضرر مصادیقی که موجب ضرر است در مقابل این فرمایشات قرار می‌گیرد که نتیجه‌ای جز بی‌اعتمادی به محاکم به جهت عدم تظلم خواهی به هنگام و سرخوردگی از مراجعه به محاکم را در پی نخواهد داشت و اجرای موقت حکم به‌عنوان راهکاری در جهت تسریع در دادرسی، به نحوی تسریع در خیر و عدل است. البته ممکن است که گفته شود دادرسی دو طرف دارد و در صورت نقض حکم طرف مقابل متضرر می‌گردد که در پاسخ می‌توان گفت اصولاً اجرای موقت حکم با اخذ تأمین مناسب صورت می‌گیرد که در صورت نقض حکم امکان جبران خسارات مهیّا باشد و اکنون نیز در نظام دادرسی تأمین خواسته و دستور موقت به همین کیفیت انجام می‌پذیرد، هرچند که رأی قطعی اجرا شده نیز ممکن است به دلایلی چون اعاده دادرسی نقض و اجرا اعاده گردد.

عقل

از منظر عقل موضوع آشکار است زیرا انسان در سایه عقل نظری به معارف و علوم روی می‌آورد و با کسب بصیرت، حقایق عالم را می‌یابد، چنان‌که به کمک عقل عملی، به نظم و ترتیب امور زندگی می‌پردازد و حالات شخصی و روابط اجتماعی خود را سامان می‌دهد. بنا به بیان فقها:

گرچه عقل بشر از درك همه ملاك‌های پیچیده احکامی که وحی به جامعه بشری عرضه نموده، ناتوان است و به همین دلیل ملازمه حکم عقل و حکم شرع به يك صورت آن اختصاص داده شده است که هرکجا عقل به طور قطعی حکم کند شرع نیز آن را تأیید کرده است... (عمید زنجانی، ۲: ۱۳۷۷/۲۲۴)

اطاله دادرسی و تشریفات رسیدگی موضوع مبتلابه امروز است و در فقه این تطویل مشاهده نمی‌گردد و اساساً فقه تاب دو فصل از رسیدگی را بر نمی‌تابد. چون اطاله دادرسی در اغلب مصادیق موجب ضرر بوده و حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، عقل نیز در موارد ضروری تسریع در اجرای حکم را تأیید می‌کند. دلیل بر این مطلب این است که احکام شرع مبتنی است بر مصالح و مفاسدی که از انجام آن عمل به مردم می‌رسد پس وقتی عقل در انجام کاری مصلحتی ببیند شرع هم آن را توصیه می‌کند.^۱ و این نشان‌دهنده این حقیقت است که وجوب دفع ضرر درجایی که عدم اجرای موقت حکم باعث ضرر جبران‌ناپذیری شود دلیل عقلی است و این دلیل عقلی، برهانی است نظری که مبتنی بر حسن و قبح است و بنای عقلا که حاکی از عمل و رفتار خردمندان است آن را تأیید می‌نماید و مورد ردع شارع هم واقع نشده است. وجوب دفع ضرر حکم عقلی واقعی است و در اموری دفع ضرر با تسریع دادرسی و اجرا موقت حکم میسر می‌گردد؛ زیرا در مصادیقی که مماطله در اجرای رأی بدوی و انتظار

حدّثناه الرضا علی بن موسی، عن ابيه موسى، عن ابي عبد الله جعفر بن محمد، عن ابيه، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، قال، قال رسول الله: لِيَ الواجد بالدين يحل عرضه و عقوبته ما لم يكن دينه فيما يكره الله - عز و جل (اصفهانی، ۱۰: ۱۴۱/۱۴۶) امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - فرمودند: حضرت رسول اکرم فرمودند: مسامحه و مماطله بدهکاری که توان پرداخت بدهی خود را دارد، ابرو و مجازات او را حلال می‌کند تا آن زمان که بدهی او در مواردی نباشد که خداوند - عز و جل - آن را مکروه می‌دارد. ۱. کُل ما حکم به العقل حکم به الشرع

جهت قطعی شدن رأی باعث خسارات و تضرر جبران ناپذیری برای خواهان گردد، تجویز اجرای موقت حکم ناشی از درک روشن حقایق عقلی است که بنای عقلا که حکایت از رفتار و عمل خردمندان در این مصادیق دارد آن را تأیید می نماید و این تجویز در بنای عقلا رفتاری کاملاً عقلی تحلیل می گردد و درست است که اینک در حقوق جمهوری اسلامی ایران که قوانین از نظر مطابقت با شرع به تأیید و تصویب شورای نگهبان قانون اساسی می رسند مصادیقی از اجرای موقت حکم مشاهده می گردد^۱ که بسیار تأثیر مطلوبی در دفع آثار ضرری مربوطه دارند.

تحلیل قواعد فقهی

در راستای تحلیل ملاک های مبحث^۲ عنه، به قواعدی فقهی نیز رجوع می گردد تا موضوع مورد بررسی بیشتری قرار گیرد.

قاعده لا ضرر

صرف نظر از اینکه در اصل مشروع بودن یا گستره شمول قاعده لا ضرر و امکان اثبات حکم به وسیله آن تردید وجود دارد، قاعده مذکور که به واقع یک مضمون روایی است، مرتبط با موضوع است؛ زیرا قاعده مذکور که قاعده ای عقلی است و در تمام ابواب فقه جریان دارد، حرمت ضرر و ضرار را اثبات می نماید. واژه ضرر نیز هر زیان مالی، بدنی و حیثیتی را در برمی گیرد (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۹/ ۱۱۲)

در جهت دفع این ایراد که قاعده مذکور یک قاعده امتنانی است و نباید امتنان به یک شخص با امتنان بر دیگری در تعارض باشد و اجرای موقت حکم ممکن است به ضرر طرف دیگر دادرسی تمام شود می توان گفت که دستور اجرای موقت حکم بایستی با اخذ تأمین متناسب طبق نظر دادگاه رسیدگی کننده، صادر گردد^۳ و صدور دستور اجرای موقت حکم منوط به درخواست خواهان و اخذ تأمین متناسب از وی باشد و این مهم در راستای تأمین خسارات احتمالی وارده به طرف مقابل است، که اینک در دستور موقت و تأمین خواسته نیز همین روند جاری است و موجب آثار مثبت بسیاری هستند^۴. لذا نظر به اینکه ضرر مفهومی نسبی دارد و هر زیان مادی و حتی معنوی را در برمی گیرد، عدم تسریع در اجرای حکم در مواردی که نیاز به تسریع دارد؛ مصداق ضرر بوده و مورد نهی شارع است. در ادامه مصادیقی اشاره خواهد شد که تسریع در دادرسی و دادرسی فوری در فقه نیز؛ بنا به موضوع دارای سابقه است که اهمیت موضوع نمایان می سازد.

۲. در ادامه مقاله به مصادیق اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه پرداخته شده است.

۱. در مصادیق موجود که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است دستور اجرای موقت حکم منوط به تأمین خسارات احتمالی نیست؛ ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۴۷۷ قانون تجارت
۲. نکته جالب اینکه در قوانین فعلی ایران نهاد اجرای موقت وجود ندارد اما مصادیقی از اجرای موقت حکم مطرح است که اجرای آن ها منوط به اخذ تأمین خسارت احتمالی نیست!

قاعده اتلاف

از جمله قواعد مشهور فقهی قاعده اتلاف است که در مورد ضمان به آن استناد می‌کنند.^۱
 خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»^۲ و «فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاغْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِغْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ»^۳.

همچنین، در شعر شاعر آمده است:

قالوا اقترح شیئا نجد لك طبخه	قلت اطبخو لی جبۀ و قمیصاً ^۴
------------------------------	--

اسلام، دین تجاوز و تعدی نیست و سیستم قانون‌گذاری باید به نحوی باشد که موجب یأس مسلمانان نگردد (قرائتی، ۱۳۸۶: ۳۰۶/۱) لذا کسی که مال دیگری را بدون اجازه و رضایت او تلف کند، ضامن صاحب مال است. (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۴/۱). به دلالت این قاعده، عدم تسریع در اجرای حکم و عدم اجرای موقت حکم در مصادیقی که تسریع در آن اهمیت دارد، مصداق قاعده و مورد نهی شارع است زیرا در این مصادیق که در ادامه به نمونه‌ای از آن اشاره می‌گردد حداقل در انتفای تاریخ مصرف وجهی از اتلاف ایجاد خواهد کرد. به عنوان مثال اموال و اشیاء مهم و کمیابی از پزشکی غصب گردیده که نه تنها امکان درمان بیماران را از آن فرد حاذق سلب نموده است بلکه عدم دسترسی به اقلام مذکور موجب تلف آن اموال حیاتی و کمیاب خواهد شد و حداقل در انتفای تاریخ مصرف وجهی از اتلاف ایجاد خواهد کرد زیرا این اقلام در درمان دوره‌ای بیماران کاربرد حیاتی دارد و نه تنها زمان بسیار حائز اهمیت است بلکه تبدیل عین به قیمت یا پرداخت خسارت تأخیر به هیچ عنوان مطلوب نبوده و باعث جبران خسارات شدید وارده ناشی از عدم تسریع در دادرسی نخواهد شد و این صرف نظر از منافع تلف شده است. در مصادیقی این‌گونه، اجرای موقت حکم می‌تواند راهگشا بوده و از تضییع حق جلوگیری نماید و به اجرای عدالت نزدیک‌تر گردد.

تحلیل و بررسی مصادیقی از تسریع در دادرسی و تسریع در اجرای حکم در فقه

گاهی اوقات در دادرسی شرایط و موارد خاصی ایجاد می‌گردد که احتیاج به قضاوت فوری است و به اصطلاح

۳. «من أتلف مال الغير فهو له ضامن». معنای قاعده این است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره‌برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است. (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳/۱)

۴. شوری، ۴۲

۵. بقره، ۱۹۴

۶. گفتند چیزی پیشنهاد کن تا آن را برایت بپزم گفتیم برای من جبه و پیراهنی طبخ کنید. گویا این قوم راهزنان بوده‌اند که شاعر را در اسارت داشتند و پیراهن و جبه او را ربوده بودند. (همان)

حقوقی، نوعی دادرسی فوری و اجرای موقت حکم الزامی است. اصولاً از منظر فقه، رسیدگی یک مرحله‌ای و احکام قطعی و غیرقابل اعتراض هستند و بلافاصله پس از صدور قابلیت اجرا دارند و به بیان فقها یک نزاع، قابلیت برای دو فصل را ندارد و در موارد محدودی جواز نقض را پذیرفته‌اند (رشتی، ۱۴۰۱: ۱۰۷) که حاکی از اجرای سریع احکام در فقه دارد.

باین حال و عدم اطلاع دادرسی به کیفیت فعلی در فقه و اجرای سریع احکام، بازهم به جهت رعایت حق الناس مستنداتی در جهت دادرسی فوری وجود دارد.

با تتبع در فقه مشاهده می‌گردد که هرچند لازم نیست قضاوت به صورت فوری باشد اما اگر سبب تضرر هر که دو طرف یا یکی از آن‌ها باشد در این صورت فوریت آن واجب است مگر آن‌که عذری در میان باشد. (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۱۶) عده‌ای از فقها این حدیث مشهور نبوی را در بحث حاجب نقل و آن را دلالت بر این امر دانسته‌اند.

ممکن است این سؤال مطرح گردد که روایات مذکور ناظر بر مرحله صدور حکم است و حکمی در مورد مرحله‌ی اجرای حکم ندارد لکن در پاسخ می‌توان گفت روایاتی که به تسریع و عدم ممانعت در مرحله‌ی صدور حکم نظر دارند می‌تواند با وحدت ملاک مستند تجویز اجرای موقت احکام در مواردی که ضرر جبران‌ناپذیری تصور شود، قرار گیرد زیرا در فقه رسیدگی‌ها یک مرحله‌ای است و به قیاس اولویت وقتی در همین رسیدگی‌های یک مرحله‌ای و حکم قطعی بازهم در مصادیقی که ضرر متصور است، روایات تسریع در قضاوت را تأکید می‌کند و ملاک را جلوگیری از ضرر می‌داند، لذا با همین مبنای مشترک تسریع و عدم ممانعت می‌تواند در اجرای موقت احکام نیز تجویز گردد: *مَنْ وَلِيَ شَيْئاً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ فَاحْتَجِبْ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَافْتَهُمْ، احْتَجِبَ اللَّهُ عَنْهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَفَقْرَهُ؛* (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶: ۲ / ۵۹۲) هرکس عهده‌دار امور مردم گردد اما از دسترسی مردم به نیاز و خواسته‌شان جلوگیری کند، خداوند از دسترسی وی به نیاز و خواسته‌اش جلوگیری خواهد کرد. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۴۰ / ۸۲) چنان‌که شهید در مسالك این نظر فخر المحققین در ایضاح الفوائد را نقل و آن را تحسین کرده است:

چون وجود حاجب، موجب تعطیل حق می‌شود، در مواردی که قضاوت فوری لازم است؛ حدیث، گواه این مدعاست، وگرنه مقید به کراهت می‌شد (عاملی، شهید ثانی، ۱۳۰۳: ۱۴۱۳ / ۳۷۷)

همچنین در این سؤال که اگر مردی زوجیت زنی را ادعا کند آیا آن زن قبل از ختم دعوا جایز نیست با شخص دیگری ازدواج کند؟ دو نظر ابراز گردیده است. یک نظر قائل به آن است که چون حقی ثابت نشده و زن مسلط بر نفس خودش هست به حسب ظاهر می‌تواند ازدواج کند و در صورت بطلان دعوا نیز، به واقع، ازدواج او صحیح خواهد بود.^۱ (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۷۱۶)

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ مَيْسَرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ الْقِيَامَةَ بِالْمَرْأَةِ بِالْفَلَاءِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ فَأَقُولُ لَهَا لَكَ زَوْجٌ فَتَقُولُ لَا فَأَتَزَوَّجُهَا قَالَ نَعَمْ هِيَ الْمَصْدَقَةُ عَلَيَّ نَفْسَهَا عَلَيَّ بَيْنَ إِزْهَائِمٍ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْخَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمَرْأَةِ الَّتِي تَخْطُبُ إِلَى نَفْسِهَا قَالَ هِيَ أُمَّلِكُ بِنَفْسِهَا تُولِي أَمْرَهَا مَنْ شَاءَتْ إِذَا كَانَ كُفُؤاً بَعْدَ أَنْ تُكُونَ قَدْ نَكَحَتْ رَجُلًا

نظر دیگر معتقد است که این زن در معرض ثبوت زوجیت برای مرد مدعی است و این کار او سبب تقویت حق آن مرد می‌شود. همچنین ممکن است تفصیل داده شود بین موردی که دعوا طولانی نیست و جایی که دعوا طولانی می‌شود که در صورت اخیر، زن مدعی علیه امکان ازدواج دارد. حقی که برای مرد ذکر شده است عبارت است از نوعی حق اقتضایی که برحسب طبع و شرایط هر دعوا تفاوت می‌کند و خصوصیات آن را قاضی که به موازین قضا آگاه‌تر است می‌داند. همچنین قاضی می‌تواند طرف دعوا را ملزم به تعجیل در دعوا نماید که در این صورت اطلاع‌دهنده دعوا مطرح نمی‌شود. (همان).

بهترین نظر آن است که موضوع را، برحسب اختلافات جهت و موارد هر دعوا که قاضی از آن‌ها آگاه‌تر است، بررسی و بین هر دعوا با دعوی دیگر فرق گذاشته شود. (سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۴/۲۴۳)

هرچند که احتیاط صورت گرفته به دلیل تعارضی است که بین اصل عدم زوجیت و اصل لزوم احتیاط در دما و فروج است؛ اما از این سخن به نوعی مبنای دادرسی فوری و به نحوی اجرای موقت به دست می‌آید، زیرا قاضی موضوع را با طرح هر دعوا بررسی می‌کند، همچنان می‌تواند اطلاع رسیدگی را مرتفع و تشریفات را کم کند و دعوا را سریع‌تر پیش ببرد؛ بنابراین با وحدت ملاک از رسیدگی بدون تشریفات (خدابخشی، همان: ۷۱۷) تسریع در دادرسی و اجرای موقت حکم نیز قابل استنتاج است زیرا وقتی قاضی هر دعوا را برحسب جهات و کیفیات مختلف خاص هر موضوع بررسی می‌نماید، او که به موازین قضا آگاه‌تر است و بین هر دعوا با دعوی دیگر فرق می‌گذارد، می‌تواند دستور اجرای حکم را در شرایط خاصی از موضوع نیز صادر نماید و تمام دعاوی را با تشریفات یکسان رسیدگی ننماید و اجرا را سریع‌تر پیش برد که این موضوع به عدالت نیز نزدیک‌تر است. حتی در مورد دیگر گفته شده اگر عدالت شهود تعرفه شده مدعی، معلوم نباشد و مدعی از قاضی بخواهد تا زمان حضور شهود مرگی، مدعی علیه را حبس کند، آیا از او پذیرفته می‌شود؟ نقل شده که شیخ طوسی گفته است که چون حق الدعوی مدعی ثابت شده است و این حق متوقف بر احضار شهود است و اگر مدعی علیه حبس نگردد ممکن است فوت نماید و امکان وصول حق نباشد، می‌توان او را حبس کرد. در مقابل جواب داده‌اند لزومی به حبس مدعی علیه نیست و می‌توان به نحوی از او مراقبت کرد که ضرری نداشته باشد. مثلاً زمان کوتاهی از او مراقبت کرد تا با این کار ضرری به مدعی علیه وارد نیاید. (طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۹۳)

در این فرض نیز مشاهده می‌گردد مدعی شهودی را در اختیار دارد اما در عدالت یا فسق آن‌ها تردید است.

قَبْلَهُ. کلینی، ۱۴۰۷: ۵ / ۳۹۲

۱. برای مطالعه بیشتر: قال قوم یقضی بها له، لأن البینه یشهد بها للمحبوس و هو مکذب و من کذب بینة فیما شهدت به له سقطت و یكون الدار لزید و قال آخرون إننا نقضی بالدار أن یباع فی الدین لأن البینه شهدت بشئین أحدهما المال للمحبوس و الثانی یقضی دینه منها، فإذا قال لیست لی صدق فی حق نفسه و لم یصدق فی حق الغرماء فیباع فی الدین. فإذا فرغ منه و لم یبق له مال نادى منادی القاضی ثلاثا إن فلانا قضی بینه و بین خصمه، فان کان له خصم فلیحضر، فان حضر حکم بینهما و إن لم یحضر له خصم أطلقه بغیر یمین... (طوسی، ۱۳۸۷: ۳ / ۹۳ الی ۹۵)

به عبارت دیگر زمینه‌ایی برای اثبات دعوا وجود دارد اما باید بررسی بیشتری صورت بگیرد و دادگاه نیز با توجه به اقتضای مورد و وجود زمینه برای اثبات ادعا تصمیم به دادرسی فوری می‌گیرد و بر حبس مدعی علیه اقدام می‌کند. هرچند این مصداق دلیلی دیگر بر پذیرش دادرسی فوری در فقه است و این پرسش مطرح می‌گردد که روایت مذکور ناظر به مرحله‌ی اجرای حکم نیست اما چون مبنای این فوریت اجرای سریع عدالت مدنظر قاضی است می‌توان با وحدت ملاک از این نحوه رسیدگی به اهمیت عدم ممانعت در اجرای عدالت و جلوگیری از ضرر پی برد و آن را مستند تجویز اجرای موقت احکام در مواردی که خسران شدیدی تصور گردد، قرار داد. حتی اگر این روایات مبنایی برای تجویز اجرای موقت حکم نباشند حداقل در تأکید مبنای اجرای موقت قابل تحلیل است و این در حالی است که جهات ردع هم در فقه مشاهده نمی‌گردد؛ زیرا همان طور که بیان شد در فقه اصولاً اجرای موقت حکم وجود ندارد و هنگامی قاضی تصمیمی می‌گیرد قطعی است و اجرا می‌گردد. درست است که مصادیق مذکور اجرای موقت حکم نیست و عملاً تأثیری در ماهیت دعوی ندارند و در ماهیت نوعی تأمین محسوب می‌گردند اما از همین مبنا تسریع در دادرسی و به تبع آن اجرای موقت قابل استنتاج است. چه بسا اگر قائل بر چنین ادعایی نباشیم، با محدود کردن دامنه اختیارات تقنینی در دعاوی مختلف، امکان قانون‌گذاری در باب اجرای موقت و به هنگام تصمیمات و احکام را در مواردی که نیاز به تصمیم‌گیری فوری دارد؛ سلب کرده که این محدودیت دور از اجرای عدالت بوده و پسندیده نیست.

اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه

بحث از اجرای موقت حکم در ماده نخست قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مشاهده می‌شود که در این ماده در مبحث اول در مقدمات اجرا می‌خوانیم:

ماده ۱ - هیچ حکمی از احکام دادگاه‌های دادگستری به موقع اجرا گذارده نمی‌شود مگر این که قطعی شده یا «قرار اجرای موقت» آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.

اجرای موقت حکم در این ماده به معنای اجرای حکم غیرقطعی است (مدنی، ۱۳۷۸: ۳/ ۴۶) یعنی اجرا کردن حکمی که قابل اعتراض یا پژوهش است (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۲/ ۸۹) یا نوعی استثنایی حکم به این معنا که بعضی احکام جهت اجرا نیازی به قطعی شدن ندارند و لذا اجرای آن‌ها موقت تلقی می‌گردد (رودیجانی، ۱۳۹۶: ۳۰)؛ اما در حال حاضر، در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران چنین قراری جهت اجرای موقت حکم وجود ندارد.

تحلیل مبنای تسریع در اجرای حکم و اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه

مبنای تسریع در اجرای حکم را می‌توان از منظر اصول کلی حقوقی و دادرسی منصفانه تحلیل نمود؛ زیرا از نظر مدعی، وصول محکوم به و اجرای عینی خواسته وی نماد و تبلور احقاق حق است و تا زمانی که ثمره عینی اجرای

حکم متبلور نگردد، نتیجه ملموسی از اجرای عدالت اتفاق نیفتاده است که این مهم در تسریع اجرای حکم در مصادیق خاص نمود عینی خواهد داشت. همچنین تسریع در دادرسی بایستی به عنوان یک اصل لحاظ گردد که یکی از عمده مراحل اطلاع دادرسی مرحله اجرای حکم پس از قطعیت است که با تقنین اجرای موقت در مصادیق خاص، این اصل نیز نمود بیشتری خواهد یافت.

حقوق سایر کشورها نیز با یکنواخت سازی در دادرسی به سمت تسریع در دادرسی رفته، طوری که موسسه حقوق آمریکا با همکاری موسسه بین المللی یکنواخت سازی حقوق خصوصی^۱ از مفهوم - اجرای فوری عدالت - نام برده است که شامل اقدامات سریع و مؤثر در جهت تسریع در دادرسی و اجرای موقت احکام است. (American law institute & UNIDROIT, 2006:25)

وقتی در پیشینه قانونی اجرای موقت حکم تتبع می نماییم، ملاحظه می گردد قانون گذار این نهاد بسیار مهم را تقنین نموده و مصادیق آن را نیز احصاء و بیان داشته است به نحوی که در ماده ۱۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی^۲ مصوب ۱۳۱۸/۰۶/۲۵ توسط قانون گذار، اجرای موقت حکم در موارد مشخصی تجویز شده بود که اکنون با توجه به ماده ۵۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ نسخ و هم اکنون در نظام قضائی ایران، قرار اجرای موقت حکم وجود ندارد، مگر آنکه در مورد خاصی قانون گذار این اجرای موقت را تجویز نموده باشد؛ به عنوان مثال در ماده ۴۱۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۱۲/۱۳ مذکور است «حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می شود» که بر اساس این تصریح می توان اجرای موقت حکم را تجویز و اجرا کرد.

رویکرد کنونی حقوق فرانسه به عنوان خواستگاه مواد قانون مذکور دلالت بر گسترش مصادیق و موارد اجرای موقت حکم داشته به نحوی که فرانسه تقاضای اجرای احکام غیرقطعی خارجی

1. UNIDROIT

۱. مبحث پنجم - در اجرای موقت احکام

ماده ۱۹۱ - اجرای موقت احکام فقط به درخواست یکی از اصحاب دعوی می شود و آن هم مخصوص است به موارد زیر:

۱- وقتی که حکم به موجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف اعتبار آن اسناد را اعتراف کرده.

۲- وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه مستأجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره شده است.

۳- در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود.

۴- وقتی که در منازعات راجعه به اجیر نمودن و اجیر شدن حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده است.

۵- در کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می شود.

۶- در کلیه مواردی که اوضاع و احوال مدلل کند که به واسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه خسارت کلی برای محکوم له حاصل خواهد شد و یا اینکه تأخیر

باعث عدم اجرای حکم یا قرار در آتیه خواهد بود.

برای مطالعه بیشتر از قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸:

ماده ۱۹۵ - هرگاه مدعی درخواست اجرای موقت کرده و دادگاهی که رسیدگی نخستین نموده در حکم خود راجع به اجرای موقت قرار

نداده باشد دیگر نمی تواند در این باب رأی بدهد و محکوم له فقط از دادگاهی که مرجع رسیدگی پژوهش است اجرای موقت را می خواهد

اگرچه هنوز از حکم پژوهش خواسته نشده باشد.

ماده ۱۹۶ - دادگاه مذکور فوق درخواست محکوم له را به طرف ابلاغ و معجلاً رسیدگی کرده رأی می دهد بدون اینکه رسیدگی به درخواست

اجرای موقت را منوط به رسیدگی به ماهیت دعوی کند. رأی شماره ۸۱۷ - ۱۳۰۹/۱۰/۲۵ دادگاه عالی انتظامی قضات: قبول تقاضای اجرای

موقت حکم و صدور قرار آن در مرحله استینافی باینکه قبلاً از محکمه بدوی تقاضا نشده بود، تخلف نیست؛ زیرا اگرچه مستنبط از مواد

مربوطه مورد تقاضای اجرای موقت در مرحله استینافی جانی است که بدو این تقاضا از محکمه ای که به دعوا در مرحله اول رسیدگی کرده

شده و محکمه آن را رد نموده باشد، ولی قضیه قابل حمل بر نظر قضائی است.

و همچنین احکام پرداخت نفقه را که قابل تغییر هستند، می‌پذیرند. (الماسی، ۹۷:۱۳۶۹-۹۶) و کشورهای دیگر که تحت تأثیر حقوق فرانسه بوده‌اند نیز از نهاد اجرای موقت بهره می‌برند.^۱ اما با توجه به اهمیت اجرای موقت، متأسفانه قانون‌گذار در قانون جدید آئین دادرسی مدنی این مهم را نادیده گرفته و به فراموشی سپرده است و برخلاف نظر برخی که اعتقاد دارند؛ هرچند ماده ۱۹۱ قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ در قانون جدید نیامده، اما سکوت مقنن دلالت بر مغایرت ندارد^۲ (بهرامی، ۱۳۸۲:۳۵۱) و علی‌رغم اینکه قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ صراحتاً نسخ گردیده، اما ارجاع به مواد مزبور در ماده یک قانون اجرای احکام مدنی و پیش‌بینی اجرای موقت حکم در این قانون به منزله تصریح به همان مواد در متن قانون است و به این طریق می‌توان گفت مواد مزبور در قانون اجرای احکام مدنی وجود دارد و همچنان باقی است، ملاحظه می‌کنیم ماده ۵۲۹ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ صراحتاً قانون آ. د. م مصوب ۱۳۱۸ را به همراه الحاقات و اصلاحات آن را نسخ نموده و به همین دلیل نمی‌توان دیگر به آن قانون ارجاع داد. منتها این نسخ شامل مصادیق اجرای موقت که در سایر قوانین ذکر شده، نیست و آن مصادیق همچنان به قوت خود باقی هستند و مواردی در قوانین مختلف وجود دارند که باید مورد توجه قرار گیرند و به همین دلیل است که قسمت اخیر ماده نخست قانون اجرای احکام مدنی در مورد اجرای موقت احکام سخن گفته است که در قانون معین شده باشد.

همان‌طور که برخی نویسندگان گفته‌اند لازمه اجرای موقت حکم، موقت بودن یا موقت ماندن آن اجرا نیست و لازم نیست عملیات اجرایی هر اجرای موقتی پس از مدتی از بین برود بلکه بسیار محتمل است که اجرای موقت با قطعیت یافتن حکم، به صورت اجرای دائم درآید و به نظر می‌رسد دستور اجرای موقت با واقعیت حکم قطعی تا حد زیادی تطبیق دارد و برگشت نمی‌کند. ولی به هر حال احتمال فسخ حکم و اعاده وضع به حال اول وجود دارد همان‌طور که در اجرای احکام قطعی شده نیز محتمل است به دلایلی مانند اعاده دادرسی، آثار اجرایی از بین بروند (مدنی، ۱۳۷۸: ۳ / ۴۶).

۲. قانون‌گذار مصری در قوانین متعددی اجرای موقت حکم را پیش‌بینی نموده است من جمله در قانون المرافعات المدنیة والتجاریة که قانون آئین دادرسی مدنی و تجاری این کشور است و در سال ۲۰۰۷ به موجب قانون بتعدیل بعض احکام قانون المرافعات المدنیة والتجاریة و قانون الاثبات فی المواد المدنیة والتجاریة اصلاح گردیده است. حسب ماده ۲۸۷ قانون المرافعات المدنیة والتجاریة امکان اجرای حکم قبل از استیناف و قطعیت وجود ندارد مگر در قانون پیش‌بینی شده یا قاضی بدان حکم داده باشد که شامل اجرای موقت و سریع حکم در مورد مقررات صادرشده در مواد تجاری به شرط تأمین وثیقه بابت خسارت احتمالی، در اسناد رسمی، در احکامی که با اقرار محکوم‌علیه صادر می‌گردد، در احکامی که بر اساس سند عادی صادر می‌گردد و محکوم‌علیه نسبت به اصالت سند متعرض نگردیده است، در احکامی که تأخیر در اجرا ممکن است باعث ضرر و خسران جدی برای محکوم‌لله باشد، در احکام صادره در خصوص نفقه افراد واجب النفقه، مسکن، حضانت و مسائل آن، در احکام صادره در خصوص حقوق افراد که بایستی به نوبه و مستمر پرداخت گردد، در احکام صادره در خصوص اجاره‌ها، در احکام صادره که مستلزم محکومیت به عین تعهد و اجرای اصل تعهد است و ...

۱. اعضای کمیسیون بررسی نشستهای قضایی کل کشور صدور قرار موقت اجرای احکام را به استناد قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با توجه به عدم مغایرت با قانون جدید و اینکه در ماده ۵۲۹ قانون جدید فقط موارد مغایر با قانون جدید ملغی الاثر شده، بلامانع اعلام کرده است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲: ۲۹۰/۲ - ۲۸۹)

تحلیل مصادیق اجرای موقت حکم در حقوق موضوعه

با توجه به محدود بودن اجرای موقت حکم در حقوق فعلی، قانون‌گذار در مصادیق محدود اجرای موقت؛ با عنایت به خصوصیات هر دعوا؛ اقدام به تجویز اجرای موقت حکم نموده است که مصادیق این اجراهای موقت به شرح ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد تا به این سؤال پاسخ داده شود؛ آیا با استقراء می‌توان به یک قاعده و حکم اصطیادی دست پیدا کرد یا خیر؟

اجرای موقت تقسیط محکوم به

در دعوی اعسار یا تقسیط محکوم به، ممکن است دادگاه بدوی رأی به تقسیط محکوم به صادر نماید که به دلالت ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دعوی اعسار غیرمالی است و حکمی که در این خصوص صادر می‌گردد به استناد بند ب ماده ۳۳۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قابل تجدیدنظرخواهی است. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۲۹۹ / ۹۵ / ۷ مورخه ۱۸ / ۰۲ / ۱۳۹۵ چنین بیان داشته است:

الف. به محض صدور حکم اعسار و قبل از قطعیت آن، برابر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم علیه باید آزاد شود، زیرا با توجه به فلسفه وضع ماده یادشده و پیشینه قانونی و سابقه موضوع در فقه، حبس محکوم علیه مالی، تنها در صورتی ممکن است که وی ممتنع یا مامل تلقی شود، بنابراین، به محض اینکه دادگاهی که دستور بازداشت وی را داده است، اعسار او را احراز نماید، مجوزی برای ادامه بازداشت وجود ندارد و باید بلافاصله دستور آزادی او را صادر کند. تعبیر «پذیرفته شدن اعسار» مذکور در این ماده و نیز عدم امکان بازداشت محکوم علیه با صرف تقدیم دادخواست اعسار ظرف سی روز، مؤید این نظر است.

ب. برابر ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مرجع اجراکننده رأی باید به تقاضای محکوم له، قرار ممنوع‌الخروجی محکوم علیه را صادر کند؛ بنابراین، اولاً با صرف تقاضای محکوم له دادگاه مکلف به صدور قرار یاد شده است و حتی اگر محکوم علیه ظرف سی روز مقرر در ماده ۳ همان قانون، دادخواست اعسار خود را تقدیم کرده باشد، صدور قرار ممنوع‌الخروجی وی با تقاضای محکوم له تکلیف دادگاه است. ثانیاً مطابق اصل، احکام صادره از تاریخ قطعیت قابلیت اجرا دارند؛ بنابراین، مقصود از عبارت «ثبوت اعسار محکوم علیه» مذکور در ماده ۲۳ یادشده، صدور حکم قطعی است و در صورت تردید نیز باید به اصل رجوع کرد.

جالب این نکته است که بر اساس این نظریه و با اثبات اعسار، برای اعمال مقررات ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی قطعیت رأی لازم است تا آثار اجرایی آن ظاهر گردد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۱۱۲۸ / ۹۵ / ۷ مورخه ۱۳ / ۰۵ / ۱۳۹۵ نیز در همین خصوص اعلام کرده

است که با عنایت به ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ با صدور حکم به تقسیط، دادگاه اعسار محکوم‌علیه از پرداخت یک جای اقساط احراز می‌نماید، بنابراین با صدور حکم به تقسیط، محکوم‌علیه باید فوراً بلائید آزاد گردد.^۱

اجرای موقت حکم در دعاوی ثلاث تصرف

در احکام مربوط به دعاوی رفع تصرف عدوانی، رفع ممانعت از حق و رفع مزاحمت، جهت اجرای حکم نیازی به قطعیت آن نیست. در حقیقت فوریت جزء لاینفک مباحث مربوط به دعاوی تصرف است^۲ که در اجرای موقت و نیز دستور موقت مندرج در ماده ۱۷۴ قانون آئین دادرسی مدنی^۳ متبلور شده است. در تبصره ماده ۱۵ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲/۰۲/۱۶ نیز آمده: « در صورتی که رأی مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده به وسیله مأمورین انتظامی اجرا خواهد شد و درخواست رسیدگی پژوهشی مانع اجرا نخواهد بود.» در ماده ۵ قانون تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ نیز اجرای موقت حکم رفع تصرف عدوانی، رفع مزاحمت یا ممانعت از حق مورد توجه قرار گرفته بود. این ماده مذکور می‌داشت:

« مأمورین مذکور در ماده ۲ (مأمورین حفظ انتظامات عمومی) حکم خود را نسبت به تصرف عدوانی باید کتباً به مدعی علیه ابلاغ نموده و بلافاصله آن را به اجرا بگذارند.»

نکته مورد توجه این است که برخلاف نظر عده‌ای که ابلاغ را جهت اجرا الزامی نمی‌دانند (زراعت، ۱۳۸۳: ۵۷۹) اجرای رأی دادگاه هرچند به صورت موقت منوط به ابلاغ است و مشمول مقررات عام ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی... مدنی است. (رودیجانی، ۱۳۹۶: ۳۷)

اجرای موقت حکم ورشکستگی

اجرای موقت حکم ورشکستگی تاجر مستند به ماده ۴۱۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ است. این ماده چنین مقرر

۱. این نظریه در پاسخ به استعلام شماره ۹۰۳۰ / ۱۲۷ / ۲۴۰۰۰ مورخه ۱۳۹۵/۰۲/۰۷ معاون دادگستری شهرستان اردکان ابراز شده است.
۲. ماده ۱۷۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی: ماده ۱۷۵ - در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نیست. در صورت فسخ رأی در مرحله تجدیدنظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم‌به عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد.
۳. ماده ۱۷۴ قانون مارالذکر - دادگاه در صورتی رأی به نفع خواهان می‌دهد که به‌طور مقتضی احراز کند خواننده، ملک متصرفی خواهان را عدواناً تصرف و یا مزاحمت یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است.
چنانچه قبل از صدور رأی، خواهان تقاضای صدور دستور موقت نماید و دادگاه دلایل وی را موجه تشخیص دهد، دستور جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع، یا از بین بردن آثار موجود و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت و یا ممانعت از حق را در ملک مورد دعوا صادر خواهد کرد.
این دستور با صدور رأی به رد دعوا مرتفع می‌شود مگر این که مرجع تجدیدنظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

داشته است:

«حکم ورشکستگی به طور موقت اجرا می‌شود.»

ماده ۱۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی نیز به ماده ۴۱۷ قانون تجارت عطف می‌گردد که مقرر داشته است: «ماده ۱۳ - همین که حکم ورشکستگی قابل اجرا شد و رونوشت آن به اداره تصفیه رسید اداره صورتی از اموال ورشکسته برداشته اقدامات لازم را از قبیل مهروموم برای حفظ آن‌ها به عمل می‌آورد.»

بررسی موارد مشتبه در حقوق ایران

در خصوص بررسی مصادیق بیشتر در حقوق ایران به جهت استقراء برای رسیدن به یک قاعده و حکم اصطیادی به مواردی مشتبه برمی‌خوریم که با کمی دقت مشاهده می‌گردد از شمول اجرای موقت حکم خارج هستند من جمله:

اجرای موقت احکام در امور حسبی

تصمیم دادگاه در امور حسبی نیز بدون اینکه مستلزم قطعیت باشد قابل اجراست و ماده ۳۵ قانون امور حسبی در این زمینه چنین مقرر داشته است:

«ماده ۳۵ - شکایت پژوهشی موجب تعویق اجرا تصمیم مورد شکایت نمی‌شود مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می‌کند قرار تأخیر اجرای آن را بدهد.»

اما قانون امور حسبی تصمیماتی را که قابل تجدیدنظر هستند «حکم» نامیده است. در این قانون این احکام به پنج دسته اصلی حکم حجر و رفع آن، حکم موت فرضی، حکم تقسیم ترکه، حکم رد درخواست حصر وراثت و احکامی که فصل خصومت می‌کنند تقسیم می‌شود اما در زمره امور ترافعی قرار نمی‌گیرند و تمامی آثار حکم به معنای اخص را ندارند.

نکنه حائز اهمیت این است که ممکن است گفته شود با توجه به نص ماده یک قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقررات این قانون من جمله ماده ۳۴۷ آن به امور حسبی نیز حکومت دارد و چنین استدلال کرد که به‌رحال اجرای احکام دادگاه در امور حسبی نیز مستلزم قطعیت آن‌ها است (مهاجری، همان: ۴۳) اما در عمل و رویه دادگاه‌ها مشاهده می‌گردد که حسب نص ماده ۳۵ قانون امور حسبی این تصمیمات^۱ به‌طور موقت اجرا

۱. منظور از امور حسبی، اموری است که در ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی اصلاحی ۱۳۶۱/۱۲/۲۶ ذکر گردیده است: ماده ۳۷۵ - هزینه رسیدگی به امور حسبی منحصر به موارد زیر بوده و در هر مورد موقع درخواست پانصد ریال گرفته می‌شود:
۱- درخواست تسلیم اموال غائب به ورثه، ۲- درخواست حکم موت فرضی، ۳- درخواست پژوهش از رد درخواست حکم موت فرضی، ۴- درخواست مهروموم ترکه، ۵- درخواست برداشتن مهروموم ترکه، ۶- درخواست تحریر ترکه، ۷- درخواست تصفیه ترکه، ۸- درخواست تقسیم ترکه، ۹- درخواست تصدیق انحصار وراثت.

می‌گردند و چون در امور حسبی علی‌الاصول حکمی به معنای اخص صادر نمی‌گردد جز در مواردی استثنائی^۱ و غیر ترافعی هستند، لذا از شمول بحث خارج می‌گردند.

اجرای رأی داوری

قانون‌گذار در ماده ۴۹۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌نماید: «ماده ۴۹۳ - اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضاء تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد.»

لذا اصولاً اعتراض مانعی برای اجرای رأی داوری نخواهد بود مگر آنکه قرار توقف اجرای رأی داوری از مرجع قضائی صادر گردد.^۲ اما رأی داور از مصداق حکم به معنای اخص خارج بوده و لذا نمی‌توان اجرای رأی داوری را مصداقی از اجرای موقت حکم محسوب نمود.

دعای خانواده

مستند این اجرای دستور موقت ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است که مقرر می‌دارد: «ماده ۷ - دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضائی قابل اجرا است. چنانچه دادگاه ظرف شش ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادر شده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آنکه دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند.»

در این ماده قانون‌گذار برخلاف دستور موقت معمول مطابق تبصره ماده ۳۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی، نه تنها تشریفات صدور قرار تأمین خواسته را مرتفع نموده بلکه به اجرای موقت خواسته نزدیک می‌گردد؛ نهادی که در برخی کشورها وجود دارد و مدعی می‌تواند قسمتی از خواسته ادعایی را موقتاً وصول نماید که تحت عنوان اجرای موقت خواسته مطرح می‌شود. دستور موقت باید از اقداماتی که موجب می‌شود جایگزین اجرای حکم شود فاصله بگیرد. به عبارت دیگر در دستور موقت نمی‌توان اموری را انجام داد که قرار است با حکم دادگاه به آن‌ها پرداخته شود.^۳

۲. مانند حکم موت فرضی، حکم حجر و ...

۱. برای مطالعه بیشتر مواد ۳۳ و ۳۴ قانون داورى تجارى بين‌المللى

۲. در نظریه مشورتی شماره ۴۴۵۳ / ۷ - مورخه ۱۳۸۳/۰۶/۲۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه: سؤال: مالکی ضمن تقدیم دادخواست تخلیه محل کسب یا پیشه یا تجارت درخواست دستور موقت بر تخلیه مورد اجاره را نیز کرده است. چنانچه مورد اجاره تابع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب سال ۱۳۵۶ باشد آیا صدور دستور موقت به‌منظور تخلیه مورد اجاره قبل از اتخاذ تصمیم نهایی امکان‌پذیر است؟ نظریه اداره کل حقوقی قوه قضائیه: حسب مقررات مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دادرسی

در ماده ۳۱۱ ق. آ. د. م^۱ بین ماهیت دعوی و دستور موقت فرق قائل شده است که این امر در ماده ۳۱۲ همان قانون تأکید شده است در حالی که در ماده ۷ ق. ح. خ بین این دو امر تفاوتی قائل نشده است و بین دستور موقت که شکلی است با ماهیت دعوی تلاقی وجود دارد (قربان وند، ۱۳۹۵: ۴۴) یعنی اگر خواسته ماهوی، ملاقات یا حضانت باشد با صدور دستور موقت این ماهیت خواسته اجابت می‌گردد که قانون‌گذار با این تأسیس جدید به نوعی به نهاد پرداخت علی‌الحساب نزدیک شده است که عملاً نوعی اجرای موقت خواسته محسوب و راساً توسط دادگاه صادر و نیازی به موافقت رئیس حوزه قضائی نیز مشاهده نمی‌گردد که این نهاد جدید را می‌توان در قوانین جدید التصویب دیگری هم مشاهده کرد^۲ که می‌تواند گره از بسیاری از مشکلات مراجعین گشوده و زمان طلایی مراجعین از دست نرود. به‌رحال این نهاد نیز اجرای موقت حکم محسوب نمی‌گردد و با دستور موقت مصطلح نیز تفاوت دارد و به اجرای موقت خواسته شباهت دارد.

موارد دیگری نیز چون اجرای احکام غیابی در صورتی که ابلاغ حکم به محکوم علیه غایب ممکن نباشد، تخلیه عین مستأجره موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، اجرای اسناد لازم‌الاجرا، فروش املاک مشاع غیرقابل افراز نیز وجود دارند که از شمول اجرای موقت حکم به معنای اخص خارج هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مذکور، این نتایج حاصل می‌گردد که گاهی احقاق حقوق طرفین در اجرای موقت حکم بهتر تأمین گردد. اطلاع دادرسی و تشریفات رسیدگی موضوع مبتلابه امروز است و در فقه این تطویل مشاهده نمی‌گردد و اساساً فقه تاب دو فصل از رسیدگی را بر نمی‌تابد. لذا چون اطلاع دادرسی در اغلب مصادیق موجب ضرر بوده و

فوری در مواردی صورت می‌گیرد که اتخاذ تصمیم در آن مورد، فوریت داشته باشد و تصمیم مذکور (صدور دستور موقت) تأثیری در اصل دعوی نداشته و به‌علاوه موضوع دعوی اصلی را منتفی نمی‌سازد. در خصوص موضوع مورد استعلام به نظر نمی‌رسد که تخلیه مغازه مورد اجاره، قبل از رسیدگی و صدور حکم تخلیه، فوریت داشته باشد. به‌علاوه تخلیه مغازه با صدور دستور موقت، موضوع دعوی اصلی را که تخلیه مغازه است منتفی می‌سازد (صدور حکم بر تخلیه عملاً منتفی می‌شود). مضافاً اینکه طبق قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ که سؤال مربوط به مورد اجاره تابع این قانون است، پس از صدور حکم بر تخلیه و قطعیت آن مهلتی برای تخلیه مورد اجاره در قانون لحاظ شده است. چنانچه با دستور موقت مورد اجاره تخلیه شود این مهلت نیز منتفی می‌گردد. با این وصف صدور دستور موقت بر تخلیه مورد اجاره منطبق با قانون حاکم بر موضوع نیست.

۱. ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی:
چنانچه اصل دعوا در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

۲. ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی
دستور موقت دادگاه به‌هیچ‌وجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.

۳. ماده ۳۴ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵/۰۳/۰۹:
در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی غیر از فوت، در صورت مطالبه زیان‌دیده، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس‌راه و یا میسیون جلوگیری از سوانح راه‌آهن موضوع تبصره (۲) ماده (۲) قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل‌ونقل ریلی مصوب ۱۳۸۴/۷/۶ (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین‌شهری) و پزشکی قانونی، بیمه‌گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق، حسب مورد مکلفند بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان‌دیده پرداخت کرده و باقی‌مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه با رعایت مواد (۳۱) و (۳۲) این قانون بپردازند.

حکم ضرری در اسلام وجود ندارد و تسریع در دادرسی بر مبنای عقل قابل دفاع است و بنای عقلا که حاکی از عمل و رفتار خردمندان است آن را تأیید می‌نماید و مورد ردع شارع هم واقع نشده است و بر اساس قواعد فقهی نیز قابل استنتاج است، نه تنها اجرای موقت لازم است بلکه می‌توان گفت با توجه به حقوق اصحاب دعوی، می‌بایست موارد اجرای موقت در دادرسی مدنی گسترش یابد. امری که از مصادیق موجود قابل استقراء به یک قاعده و حکم اصطیادی نیست. اجرای موقت حکم در قوانین پیشین وجود داشته و اکنون بلا دلیل حذف گردیده است که این امر نیاز به تقنین دارد و پیشنهاد می‌گردد نهاد اجرای موقت در دعاوی ذیل تقنین گردد:

دعاوی با خواسته مطروحه بر اساس اسناد رسمی، خواسته مطروحه بر اساس اسناد تجاری که بر اساس قانون تجارت تنظیم گردیده‌اند، خواسته در کلیه دعاوی بازرگانی، خواسته در دعاوی که در صلاحیت محاکم خانواده است به استثنای طلاق و گواهی عدم امکان سازش، خواسته وقتی که بر اساس قرارداد عادی باشد و در اصل قرارداد فی مابین متعاملین اختلافی نباشد در دعاوی ثلاثه مالکیت، در دعاوی موجر و مستأجر، در کلیه مواردی که بنا به تشخیص دادگاه بدوی تأخیر در اجرای حکم باعث خسارت شدید برای محکوم‌له گردد یا اجرای حکم قطعی در آتیه را متعذر نماید همگی با اخذ تأمین متناسب به تشخیص دادگاه صادرکننده رأی. تقویت و توسعه اجرای موقت حکم باعث تسریع در روند دادرسی، افزایش رضایت مراجعین، تسریع در وصول حقوق تضییع شده می‌گردد و مشاهده فوریت در احقاق حقوق توسط عموم مردم، افزایش فرهنگ صلح و سازش و درنهایت کاهش مراجعه‌ها به محاکم دادگستری را در پی خواهد داشت.

منابع

۱. اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، جلد ۱۰، مؤسسة الطبع و النشر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق
۲. الماسی، نجادعلی، شناسایی و اجرای احکام مدنی خارجی در حقوق فرانسه و حقوق انگلیس و آمریکا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مقاله ۳، دوره ۲۵، شماره پیاپی ۱۱۶۱، زمستان ۱۳۶۹ ش
۳. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع فی الکافی، جلد ۵ و ۷، چاپ چهارم، تهران - ایران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق
۴. بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی، قواعد فقهیه (بجنوردی، سید محمد)، جلد ۱، چاپ سوم، تهران - ایران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ق
۵. بهرامی، بهرام، آئین دادرسی مدنی کاربردی، چاپ ششم، تهران - ایران، انتظارات نگاه بین، ۱۳۸۳ ش
۶. جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، جلد ۵ و ۹ و ۴۰، قم - ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۷۴ ش
۷. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، جلد ۱، قم - ایران، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق
۸. خدابخش، عبدالله، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضائی، چاپ سوم، تهران - ایران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳ ش
۹. خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسیلة - ترجمه، جلد ۴، چاپ بیست و یکم، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ق
۱۰. رودبجانی، محمد مجتبی، تفسیر جامع قانون اجرای احکام مدنی، چاپ دوم، تهران - ایران، انتشارات کتاب آوا، ۱۳۹۶ ش
۱۱. زراعت، عباس، قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران - ایران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۳ ش
۱۲. زنجانی، عباس علی عمید، فقه سیاسی: نظام سیاسی و رهبری در اسلام (عمید)، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران - ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ ش
۱۳. سیستانی، سید علی حسینی، منهاج الصالحین، جلد ۳، پنجم، قم - ایران، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ ق
۱۴. صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، مختصر حقوق خانواده، چاپ پنجم، تهران - ایران، نشر میزان، ۱۳۹۷ ش
۱۵. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبدالعزیز، المهذب (ابن البراج)، جمعی از محققین و مصححین تحت إشراف شیخ جعفر سبحانی، جلد ۲، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق
۱۶. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، سید محمدتقی کشفی، جلد ۳ و ۸، چاپ سوم، تهران - ایران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار، ۱۳۸۷ ق
۱۷. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، جلد ۱۵، قم - ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق
۱۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، جلد ۱۳، قم - ایران، گروه پژوهش مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق
۱۹. قرآن مجید

۲۰. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم،
۲۱. قربان‌وند، محمدباقر، تفسیر قضایی و نقد قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)، آیین دادرسی، اجرای احکام، حقوق ماهوی و آیین‌نامه اجرایی (دیدگاه قضات دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران)، چاپ سوم، تهران - ایران، انتظارات مجد، ۱۳۹۵ ش
۲۲. گیلانی، نجفی، میرزا حبیب‌الله رشتی، کتاب القضاء (للمیرزا حبیب‌الله)، حسینی، سید احمد، جلد ۱، قم - ایران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ ق
۲۳. متین‌دفتری، احمد، آئین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۲، تهران - ایران، انتظارات مجد، ۱۳۷۸ ش
۲۴. مدنی، سید جلال‌الدین، آئین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ پنجم، تهران - ایران، انتشارات پایدار، ۱۳۷۸ ش
۲۵. مردانی، نادر، بهشتی، محمدجواد، آئین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران - ایران، نشر میزان، ۱۳۸۵ ش
۲۶. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی، جامع فقه اهل بیت ۲، کتابخانه تخصصی فقه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۹۳ ش
۲۷. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، دفتر بررسی و تهیه و تدوین متون آموزشی، مجموعه نشست‌های قضائی دادگستری «۱۰» مسائل آئین دادرسی مدنی ویرایش ۲ با تجدیدنظر و اصلاحات و اضافات، جلد دوم، چاپ دوم، قم - ایران، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، زمستان ۱۳۸۲
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمدعلی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶ ش
۲۹. مهاجری، علی، دانشنامه اجرای احکام مدنی، جلد اول قواعد عمومی، تهران - ایران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۹۶ ش
۳۰. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، جلد ۳، دوازدهم، تهران - ایران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۷ ش

31. American law institute, international institute for the unification of private law, principles of transnational civil procedure, UNI-DROIT, Cambridge university press, 2006